

و شیوه‌های تاریخ‌نگاری:

تاملی در رویکرد روش‌شناسی تحلیلی - انتقادی و
پارادیم تحقیقی - پژوهشی در آثار دکتر فریدون آدمیت

۱. فریدون آدمیت بی‌شک چنان‌که خود تصریح کرده است، بنیانگذار پژوهش علمی در حوزه‌ی سترگ تاریخ‌نگاری است؛ حوزه‌ای که متأسفانه همواره تا بوده و هست اسیر جنبه‌ی تطاول تاریخ‌نویسان حکومتی و رسمی از خُرد و کلان، آیینی و ایدئولوژیک، قدرت‌مدار و ثروت‌پیشه بوده است؛ هم از این‌روست که هیچگاه اجازه و مجال به تاریخ‌ها و تاریخ‌نگاری‌های غیررسمی و غیردولتی و ناهمنوا نداده و نمی‌دهد و تاریخ‌نگاری واقع‌گرا و علمی و انتقادی را بر نمی‌تابد و همواره آن را به حاشیه رانده و می‌راند. آدمیت با بهره‌مندی از روش‌شناسی نظام‌مند و متدولوژی علمی مبتنی بر اسناد و مدارک معتبر و فاکت‌ها یا امور واقع مسلم و تردیدناپذیر، حوزه‌ی دیرپای و سنتی تاریخ‌نگاری روایی و نقلی را از قالب‌های کهن و کلاسیک و سنت‌های دست‌وپاگیر آن رها ساخت و باب تازه‌ای را در این عرصه به روی دانشجویان، دانش‌پژوهان، علاقه‌مندان تاریخ و استادان و تاریخ‌نگاران گشوده است. با تتبع و تحقیق در آثار عدیده‌ی وی به درستی می‌توان او را آغازگر و مُبدع و مبتکر تحقیق علمی و روش‌شناسیک در زمینه «تاریخ سیاسی معاصر ایران» نامید که به گفته‌ی وی، آن را «براساس مدارک اصیل و اسناد دولتی» بنا نهاد (آدمیت، ۱۳۸۵ - الف، ص ۵).

۲. آدمیت در امر سترگ تاریخ‌نگاری ضمن توجه به سنت‌های عدیده‌ی مستقر و

جافتاده و پارادایمیکی تاریخ‌نگاری و کنکاش در روش‌شناسی‌های متنوع، هیچ‌گاه خود را به روش‌ها یا سنت‌های خاصی ملزم و مقید نمی‌دانست؛ به‌ویژه از هر گونه سنت‌های غیرعلمی و رویکردهای غیرانتقادی در تاریخ‌نگاری پرهیز و ابا داشت. شاهد مدها تصریحی است که در پیشگفتار کوتاه ولی بسیار روشن‌گر خود بر کتاب امیرکبیر و ایران (۱۳۸۵- الف) آورده است که «این کتاب سرگذشت نگاری به سنت مورخان ما نیست.» و یا تعبیر کنایه‌آمیز و طنزآلود اما تلخی که در دیباچه جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران یعنی در کتاب مجلس اول و بحران آزادی (بی‌تا) آورده است در خصوص روش تاریخ‌نویسی با ابتناء بر اسناد رسمی خارجی و اعتبار آنها به عنوان منبع درجه اول یا مأخذ درجه دوم یا درجه سوم تاریخ؛ اینکه در چه مواردی می‌توان از اسناد مذکور به عنوان منابع سه‌گانه استفاده کرد؟:

«جواب دقیق این مسأله باطل می‌گرداند دو نظری که در میان چیزنویسان غیرمتخصص ما رایج است: یکی آنکه هر چه در آن مدارک آمده اعتبار تاریخی دارد؛ دیگر آنکه مطالعه اسناد خارجی از اصل گمراه‌کننده و بی‌فایده است. هر دو نظر نسنجیده و غلط است. باید دانسته شود که مدارک موجود در آرشیوهای خارجی از نظر اصالت و اعتبار تاریخی یکدست نیستند. معتبرترین آنها عبارتند از: مذاکرات کابینه دولت‌ها در تعیین مشی سیاسی؛ دستورنامه‌های صادر شده به نمایندگان سیاسی؛ گزارش‌های همان نمایندگان... و نامه‌های رسمی متبادله. تحلیل سیاست خارجی که پایه‌اش بر این سلسله اسناد استوار نباشد، ذاتاً نمی‌تواند از اعتبار کامل تاریخی برخوردار باشد.

اما در جهت دیگر، ارزش تاریخی گزارش‌های رسمی مأموران خارجی به عنوان منبع آگاهی حوادث داخلی، به درجات محدود است. مأخذ این نوع گزارش‌ها معمولاً اطلاع مستقیم مأموران سیاسی نیست، بلکه به مأخذ گزارشگران محلی و سایر منابع کسب خبر تدوین گردیده. اینگونه اخبار ممکن است درست باشند یا نباشند، یا بخشی از آنها راست باشد و بخش دیگر شایعه بی‌معنی. از اینرو گزارش وقایع نمایندگان سیاسی همیشه معتبر نیست. در سنجش آنها نقد تاریخی و مطالعه تطبیقی با دیگر مدارک پیش می‌آید. به علاوه برداشت کلی و تفسیر آنها از سیر حوادث ممکن است دقیق نباشد، گرچه تأثیر آن در

تعمین سیاست خارجی انکارناپذیر است. اینجا تفکیک گزارش وقایع
مأموران سیاسی از تفسیر وقایع لازم می‌شود. تجزیه آن در مسئولیت
مورخ است تا بتواند استقلال رأی خود را در هر قضیه‌ای ملحوظ بدارد»
(آدمیت، بی تا، صص ۱۸ - ۱۹).

در گزاره‌های فوق هر گونه پایبندی به مطلق‌ها و قائل شدن اعتبار همیشگی و قطعی
یا برعکس هر گونه نفی درستیِ فاکتها، اسناد و مدارک خارجی به صورت دو نظر رایج
در میان «چیزنویسان غیرمتخصص» از سوی آدمیت مورد تعریض قرار گرفته است،
همان «چیزنویسانی» که پروفیسور رانلد فیلد اتکینسون از آنان با عنوان «تاریخ‌نویسان
چسب و قیچی» یاد می‌کند (اتکینسون، ۱۳۷۹، ص ۳۱) و طی سه دهه اخیر در جامعه ما
نیز به وفور چون علف هرز و آفت در مزرعه تاریخ سر برآورده‌اند.

۳. از بسیاری جهات وی را باید نسبت به رویکردها و سنت‌های کهنه و پوسیده
تاریخ‌نگاری گنج و گول که جز تحکیم مبانی سلطه قدرت‌ها و استبدادها و مطلقه‌های
حاکم و انباشت انبان ثروتمندان و قدرت‌مداران و مشروعیت بخشیدن به تزویرگران و
عوام‌فریبان رسالت و کار ویژه دیگری برای تاریخ و مورخ نمی‌شناسند، کافر و ملحد
دانست. آری کفر و الحاد او به این قبیل تاریخ‌نویسی‌ها و قصه‌پردازی‌ها و نقلی‌ها و
روایت‌های مشروعیت‌بخش شب‌های طولانی و بی‌جورِ ظلم و زمستانی حکام مستبد و
سلطه‌گر تاریخ به وضوح از لابه‌لای نوشته‌ها و آثار تاریخی او کاملاً هویدا است. او از این
جهت بنیانگذار سنتی در تاریخ‌نگاری است که در عرصه تاریخ‌نگاری ایران بی‌اندازه
نادر و کم سابقه است؛ هم از این روی وی را باید بر تارک تاریخ‌نگاری علمی و واقع‌گرا و
انتقادی معاصر در ایران نشانند.

۴. در پردازش وقایع و شخصیت‌های تاریخی به دگماها و پارامترهای قطعی، عام،
همه شمول، کلی، مطلق و تغییرناپذیر قایل و پایبند نیست. مطابق با اسلوب روش‌شناسی
علمی و «تاریخ‌نگاری تحلیلی و انتقادی» (و باید تصریح کرد: قطعاً غیرپوزیتیویستی)
خود، هر واقعه یا شخصیت تاریخی - ولو کوچک و حقیر، یا سترگ و والا - را در
بسترهای مناسبات واقعی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی سازنده و زاینده آنها و «در سیر
تحول تاریخ زمان» مورد تحلیل قرار می‌دهد. بنابراین، فی‌المثل زمانی که به شخصیت
امیرکبیر می‌پردازد، اسیر مطلق‌ها و جزم‌اندیشی‌های رایج حاکم بر روال کار مورخان
سنتی نمی‌شود و دچار کیش شخصیت و پرسونالیسم‌های رایج در عرصه تاریخ‌نگاری
نمی‌شود؛ بلکه هر شخصیت یا واقعه را، هر چقدر بزرگ و بسایه‌گستر، در چارچوب

عوامل و فاکتورهای نسبی و مشروط و مطابق با مفروض‌ها و متغیرهای متعدد مورد تحلیل قرار می‌دهد. بنابراین رابطه یک فاکت تاریخی (برای مثال شخصیت امیرکبیر یا سپهسالار یا چگونگی توزیع قدرت سیاسی در مجلس اول) را با جریان‌های مختلف همسو و همزمان با آن فاکت و جریان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی آن ایام مورد توجه و مذاقه قرار می‌دهد. در اینجا است که به زیرساخت‌های اقتصادی و بنیان‌های اجتماعی، ساختارها و نهاد‌های سیاسی و فرهنگی مرتبط با آنها و علاوه بر آنها، زمینه‌ها و بسترهای تحولات ذهنی و فکری، و نقش همگی آنها در زایش این یا آن پدیده تاریخی توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد.

۵. فاکت‌ها و پدیده‌های تاریخی را به منزله اموری انتزاعی و تجریدی، مستقل از مناسبات عینی و بسترهای زمانی - مکانی و آزاد از قانونمندی‌های عام و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌کند؛ بلکه «امر تاریخی» (the historical)، فاکت (fact)، واقعه (event)، حادثه (accident)، اتفاق (happening)، رخ داد (occurrence) و نظایر آنها را چونان پارامترهایی نسبی و همواره در حال تغییر در ظرف‌های زمانی و مکانی و در بسترهای (contexts) خاص آنها مورد لحاظ قرار می‌دهد و سعی دارد تا رابطه هر «امر تاریخی» را با اجتماع - یا به تعبیر بهتر با «جامعه» ای که امر مذکور در آن حادث شده است - به دست دهد و اثر آن را در تاریخ (به منزله یک فرایند یا پروسه بلندمدت) واکاوی و تشریح کند؛ ابتدا آن پدیده یا امر تاریخی را خود بشناسد و سپس آن را به مخاطبان بشناساند، و این شیوه چنان که افتد و دانی «نمودار مرحله مرفقی تاریخ‌نگاری است و از با معنی‌ترین جهات تعقل تاریخی» (امیرکبیر و ایران، ص ۵). اما متأسفانه تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ، همچون سایر حوزه‌های حیات فکری و فرهنگی، اسیر جنبه اوهام و خرافه‌ها و انگیزه‌های شبهه‌زا و شبهه‌ناک ایدئولوژی - این خودآگاهی کاذب به تعبیر مارکس - گشته و در خدمت تحکیم و تثبیت «حاکمیت شبهه» بر عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری و مشروعیت و قداست بخشیدن به آن قرار گرفته‌اند.

۶. در نگارش «تاریخ سیاسی» معاصر ایران، آدمیت ضمن کمک گرفتن از روش‌ها و رویکردهای مختلف از شیوه «تاریخ دیپلماسی» نیز بطور جدی و در سطحی وسیع و گسترده سود می‌جوید، به طوری که می‌توان از آن به منزله یک رویکرد پارادایمی در تاریخ‌نگاری معاصر به ویژه در ترسیم و نگارش تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران قاجار یاد کرد. این معنا را وی از نخستین کارهای خود در تدوین تاریخ وقایع و حوادث روزگار آغازین قاجار یعنی از شرحی که در خصوص «کنفرانس ارزنة‌الروم» در

همان کتاب امیرکبیر و ایران می‌نگارد، پی می‌گیرد و در سایر کارها به تداوم و تکمیل و تقسیم آن می‌پردازد. وی کنفرانس مذکور را که حدوداً بیش از چهار سال طول کشید و در نهایت به انعقاد «پیمان ارزنة الروم» در سال ۱۲۶۳ انجامید، بیانگر آخرین دوره تحولات مهم تاریخی ایران و عثمانی می‌داند که هم کل اختلاف‌های ایران و عثمانی در خلال سده‌های پیشین در آن منعکس شده است، و هم مبنای مناسبات و روابط جدید دو کشور را، حتی تا پیدایش دولت عراق بعد از جنگ جهانی اول، پایه‌ریزی کرد. در فصل پنجم کتاب امیرکبیر و ایران، ضمن ارائه گزارشی دقیق و درست از آنچه در کنفرانس مذکور گذشت و شرح دقیق «سهم میرزا تقی‌خان در گفت‌وگوها، مذاکرات و تصمیم‌های اتخاذ شده در آن به بیان جایگاه و اهمیت آن در تحول تاریخی مناسبات سیاسی میان دو کشور همسایه میبادرت ورزیده است. اما جان کلام این جاست که وی کوشید تا همه جنبه‌ها و ابعاد مختلف موضوع مذکور را به منزله بخشی از «تاریخ جدید مناسبات دیپلماسی ایران» ترسیم نماید و در نگارش آن از شیوه یا «تکنیک» تاریخ دیپلماسی سود جسته است.

۷. اساس کار آدمیت در نگارش «تاریخ سیاسی ایران» به‌ویژه آنگاه که به بررسی و تحلیل سیاست خارجی ایران همت می‌گمارد مبتنی بر «تکنیک تاریخ دیپلماسی» است که از جمله گرایش‌های اساسی در تاریخ‌نگاری علمی و نوعاً متد علمی جدیدی محسوب می‌شود که سابقه آن حداقل به تحول تاریخ‌نگاری رانکه‌ای در قرن نوزدهم باز می‌گردد. ولی متأسفانه «روش علمی این رشته تاریخ در ایران شناخته نشده است». در حالی که آشنایی با این قبیل تاریخ‌های خرد و تاریخ‌نگاری‌های خرد برای دانش‌پژوهان بسیار ضروری و مفید است.

۸. تاریخ دیپلماسی - موضوع اصلی مطالعه در رشته فرعی «تاریخ دیپلماسی» عبارت است از بررسی و تحقیق درباره دیپلماسی در گذشته: یعنی مطالعه مناسبات سیاسی رسمی بین حکومت‌ها و دول مستقل، اتحادها و پیمان‌هایی که با هم منعقد ساختند، علل و منشأ اختلاف‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های میان آنها، مذاکرات آنان در باب انعقاد پیمان‌های صلحی که به این تضادها خاتمه بخشید. خاستگاه آغازین دیپلماسی به معنای سنتی و کلاسیک آن، یعنی تماس‌ها و ارتباط‌های سیاسی مستمر بین حکومت‌ها و مدیریت مسالمت‌آمیز روابط بین‌الملل به نیمه دوم قرن پانزدهم در ایتالیا باز می‌گردد. باید توجه داشت که گرچه در رویکرد روش شناسی تاریخ دیپلماسی اساساً با مطالعه درباره دیپلماسی گذشته کار داریم، اما امروزه دامنه آن - به مقتضای تغییر و تحول و

بسط و گسترش نگرش و دامنه شمول تاریخ‌نگاری و بسط افق‌های زمانی که «تاریخ حال» و تاریخ معاصر را نیز در دایره شمول خود قرار داده است - به بررسی و مطالعه در باب دیپلماسی روز نیز گسترش یافته است.

۹. تقریباً از سال‌های دهه ۱۴۵۰ میلادی تا ۱۷۰۰ میلادی، یعنی طی دوره‌ای ۲۵۰ ساله، شاهد تأسیس و راه‌اندازی شمار وسیعی از شبکه‌هایی از سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های سیاسی سیار و مقیم هستیم که دول عمده اروپایی از طریق آنها با یکدیگر پیوند و ارتباط یافتند و یا مناسبات و روابط خود را گسترش داد. این روند البته با بسط و تکامل نهادها و کاربست‌های عدیده‌ای همراه بود که به منزله ویژگی‌های شاخص و مؤلفه‌های اصلی دیپلماسی مدرن طی دو سده گذشته بشمار رفته‌اند (Cannon, 1998, 109). البته در شکل تاریخ‌پژوهی مدرن، خاستگاه تاریخ دیپلماسی به ظهور «تاریخ علمی» باز می‌گردد، به ویژه از زمانی که لئوپولد فون رانکه (۱۸۸۶ - ۱۷۹۵) تاریخ‌نگاری مستند مبتنی بر فاکت‌ها، اسناد و مدارک سیاسی، دیپلماتیک، اسناد و مدارک خطی، مکاتبات، نامه‌ها و نسخ دستنویس را پایه‌ریزی کرد و تاریخ و تاریخ‌نگاری را به منزله یک رشته معتبر علمی و دانشگاهی پایه‌ریزی و معرفی کرد. در پی آن به تدریج گرایش یا رشته فرعی تاریخ دیپلماسی به صورت یکی از فقرات و موضوع‌های اصلی در تاریخ‌نگاری درآمد (Marwick, 1989, 93).

۱۰. آرتور مارویک در کتاب سرشت تاریخ (۱۹۸۹) با اشاره به روند فزاینده بسط و گسترش مطالعات تاریخی بر مبنای روش‌ها و رویکردهای علمی در قرن بیستم و ظهور پارادایم‌های جدید در تاریخ‌نگاری از جمله «تاریخ جدید»، «تاریخ کلی»، «تاریخ سنتی»، «تاریخ اجتماعی»، «تاریخ خرد»، «تاریخ محلی» و مکاتب و پارادایم‌های تاریخ‌نگاری «آنال»، «ساختارگرا»، «پسا-ساختارگرا» (و در سه دهه آخر قرن بیستم، پارادایم‌هایی چون پست مدرنیسم، فمینیسم، شالوده‌شکنی و نظایر آنها)، «تاریخ دیپلماسی» یا «تاریخ دیپلماتیک» را یکی از جنبه‌های متعدد تاریخ‌نگاری سیاسی می‌داند که در دهه‌های آغازین قرن بیستم بسط و تکامل چشمگیری یافت. در اکثر کشورهای بزرگ غربی، دانشگاه‌های معتبر و عمده که در آنها تدریس تاریخ به صورت یک رشته علمی و آکادمیک درآمده بود، توجه به «تاریخ دیپلماسی» را در دستور کار خود قرار دادند. بسط و تکامل این جریان، البته بیش از هر چیز مدیون تلاش‌ها و ابتکارات نظری و فرمول‌بندی‌های رانکه است که نگارش تاریخ را از شکل روایی و قالب‌های داستانی و سرگرم‌کننده یا عبرت‌آموز و پندآمیز و بیان صرفی وقایع خارج ساخت و جنبه‌های

تحلیلی، تأملی و انتقادی برای آن در نظر گرفت. در این خصوص از طیف وسیع و گسترده‌ای از اسناد و مدارک خطی؛ نامه‌ها و مکاتبات شخصی و خصوصی؛ رسائل و گزارش‌های دیپلماتیک، مقاله‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها؛ و یادداشت‌های سیاسی و تاریخی به زبان‌های مختلف لاتین، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی، انگلیسی و روسی استفاده‌های وافری به عمل آورد.

۱۱. رانکه تصریح داشت که تاریخ اروپا چیزی جز تاریخ قدرت‌های بزرگ اروپایی و مناسبات آنها با یکدیگر نیست. شکل کلاسیک «تاریخ دیپلماسی» و تدوین دقیق آن را در مراحل آغازین باید در نوشته‌ها و آثار رانکه و شاگردان وی دید. به‌زعم آنان هدایت سیاست خارجی کار ویژه اصلی دولت‌های ملی (دولت - ملت‌ها / Nation - states) است و بستر اساسی و منبع عمده تاریخ‌نگاری سیاسی را مذاکرات، گفت‌وگوها، اتحادها و پیمان‌های جنگ و صلحی تشکیل می‌داد که دولت - ملت‌ها درگیر آنها بودند. به این ترتیب بسط و تکامل تاریخ دیپلماسی اساساً با اتکا به منابعی صورت گرفت که مورخان قرن نوزدهمی از آرشیوها و بایگانی‌ها می‌گرفتند. بر این اساس تاریخ‌نگاری علمی بر این عقیده یا دکترین بنا نهاده شد که شواهد و مدارک دستنویس معتبر و نسخ خطی مطمئن و قابل اعتماد منبع اصلی و حتی تنها منبعی است که روایت تاریخی باید بر آنها استوار باشد.

۱۲. این معنا کراراً در آثار دکتر فریدون آدمیت مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. او به روشنی بر ضرورت استفاده از انواع اسناد و مدارک معتبر آرشیوی، اعم از داخلی و خارجی، از سوی محققان، مورخان، پژوهشگران و دانشجویان تاریخ پای می‌فشارد؛ از جمله این منابع متن کامل یا خلاصه صورت مذاکرات مجالس در ادوار مختلف که «بازنمای بخشی از مهم‌ترین حوادث سیاسی» هر دوره‌اند؛ صورت مذاکره کمیسیون‌های مجالس؛ خاطرات و یادداشتهای شخصی رؤسای مجالس؛ زمامداران و مقامات عالیرتبه سیاسی، کشوری و لشکری؛ گزارش‌های مأموران خارجی؛ یادداشتهای گزارش‌های سفارتخانه‌های خارجی، نمایندگی‌های سیاسی بیگانه؛ «اسناد رسمی یعنی اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای دولتی که از عمده‌ترین منابع تحقیق در کل تاریخ دوره جدید است، خاصه در رشته تاریخ روابط دیپلماسی کلاسیک یا روابط بین‌الملل جدید که منبع منحصر اصلی و اساسی شناخته شده است» (مجلس اول و بحران آزادی، صص ۱۶ و ۱۷). آرشیو دولتی انگلستان خزینه بسیار غنی اسناد و مدارک تاریخ راجع به ایران است. مدارک و اسناد منتشره در قالب کتاب آبی و دیگر مجموعه‌های

اسناد منتشر شده دو محدودیت دارد: یکی اینکه این اسناد گزینش شده و انتخابی هستند و دوم اینکه از متن سند منتشر شده غالباً عبارات یا جملاتی حاوی نکات مهم حذف شده‌اند. به همین دلیل پژوهشگران تاریخ دیپلماسی لازم است به متن اصلی اسناد درجه اول مراجعه کنند (همان، ص ۱۹). از مدارک آرشیو دولتی روس درباره وقایع دوران مشروطیت، اسناد و مدارک منتشر شده در قالب مجموعه کتاب نارنجی گرچه گزیده‌هایی محدود از اسناد رسمی است ولی در حد خود سودمند است (همان). ۱۳. از آنجا که یکی از کارویژه‌های عمده دولت مدرن هدایت دیپلماسی بود، لذا شمار عظیمی از اسناد و مدارکی که دولت‌های مدرن تولید و در بایگانی‌های خود نگهداری می‌کرد مربوط به مسایل خارجی می‌شد. در نتیجه زمانی که حکومت‌های اروپایی تدریجاً شروع به بازگشایی آرشیوها و بایگانی‌های خود در خلال قرن نوزدهم کردند، منابعی که در دسترس عمومی قرار گرفتند عمدتاً معطوف به تاریخ دیپلماسی بودند. چنان که آدمیت نیز در خلال بحث‌های خود به صرافت این موضوع پرداخته است، جریان مذکور به تقویت تأکیدات رسمی بر مطالعه روابط بین‌الملل انجامید؛ ضمن اینکه متعاقب این امر، چاپ و انتشار پیمان‌ها و دیگر اسناد دیپلماتیک مهم نیز به این جریان دامن زد.

۱۴. نکته‌ای که کار تاریخ دیپلماسی و تاریخ‌نگاری سیاسی رانکه‌ای را حائز اهمیت خاصی ساخت این بود که رانکه معیارهای انتقادی و تحلیلی را که توسط مورخان یونان و روم و مورخان معاصر خود چون بارتولد گشورگ نیبور (۱۸۳۱ - ۱۷۷۶) و تئودور مامسن (۱۹۰۳ - ۱۸۱۷) ابداع و ابتکار شده بود به موارد پیش‌گفته اضافه کرد. به این ترتیب تاریخ دیپلماسی به صورت آمیزه‌ای از اسناد و مدارک معتبر همراه با رویکردها و پارادایم‌های تحلیلی - انتقادی درآمد. این شیوه و معنا در ایران نیز، چنان که اشارت رفت، توسط آدمیت به کار بسته آمد و طرحی نو و بدیع برای نخستین بار در عرصه تاریخ‌نگاری معاصر در ایران درانداخته شد.

۱۵. طرفه آنکه تا پیش از رانکه و حتی همزمان با وی در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر غربی که در آنها تاریخ همچنان به شیوه‌های سنتی تدریس می‌شد، تصور رایج و غالب در خصوص ضرورت تاریخ‌نگاری اساساً همچون دوره‌های پیشین محدود و منحصر به شرح وقایع گذشته بود، و تاریخ مترادف با گذشته و وقایع گذشته تلقی می‌شد و مفهوم «تاریخ معاصر» چندان محل توجه نبود و عقیده عموم محافل آکادمیک تاریخ‌نگاری آن بود که تاریخ جایی در قرن نوزده یا حتی پیشتر از آن به پایان می‌رسد،

بنابراین دورهٔ حال و معاصر را که مورخ در آن می‌زیست و از نزدیک با وقایع و حوادث آن سروکار دارد، و یا آینده را به هیچ وجه نمی‌توان و نباید در شمول تاریخ آورد؛ به این ترتیب چیزی به نام مطالعه تاریخ معاصر یا تاریخ دیپلماسی که بر اسناد و مدارک فوری و دم‌دست چند دههٔ اخیر مبتنی بود معنا نداشت و مناط اعتباری برای آن تصور نمی‌رفت. پندار رایج دیگر که تالی نگارش مذکور محسوب می‌شد این بود که «لذا تاریخ قرن نوزدهم را نه ما مورخان قرن نوزدهمی، بلکه باید آیندگان در قرن یا قرون بعدی بنگارند». لیکن در خلال دو جنگ جهانی بسیاری از محققان علاقه‌مند، دغدغه و اشتغال خاطر وافری بابت خاستگاهها و علل جنگ جهانی نخست پیدا کردند و بر آن شدند تا تحقیقات گسترده‌ای در این باره انجام دهند. این مسئله بسترها و انگیزه‌های لازم برای مطالعه تاریخ دیپلماتیک دوران معاصر ایجاد کرد (Marwick, op.cit.).

۱۶. کار فریدون آدمیت در نگارش «تاریخ دیپلماسی و تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران» در قالب آثار عدیده، از جمله طلایه‌دار آنها امیرکبیر و ایران، در واقع انجام و تحقق «امر مهم فوق‌الذکر رانکه‌ای» و پایه‌ریزی این شیوه از تاریخ‌نگاری در ایران بشمار می‌رود. در غرب ادامه کار رانکه در قرن بیستم در قالب‌های مختلف تاریخ‌های خرد پی گرفته شد. در ایران نیز با چاپ و انتشار نخست کتاب فوق‌الذکر توسط آدمیت در آغاز دههٔ ۱۳۲۰ خورشیدی یعنی همزمان با اواخر جنگ جهانی دوم، رویکرد تاریخ دیپلماسی به صورت جدی مطرح شد و بعدها در قالب سایر آثار توسط خود آدمیت پی گرفته شد. اساس کار تاریخ‌نگاری آدمیت، به‌ویژه زمانی که در صدد تدوین و تألیف آثاری مستند در زمینه تاریخ معاصر ایران برمی‌آید، «بر مدارک اصیل تاریخ نهاده شده است» (همان، ص ۵). لذا در انتخاب مآخذ و منابع بسیار وسواس و دغدغه به خرج می‌دهد. اسناد و مدارک را پس از وارسی و ارزیابی دقیق به منظور تعیین اصالت (originality)، اعتبار (validity)، وثاق و اطمینان (authenticity) آنها و تمیزشان از اسناد و مدارک غیراصیل، نامعتبر و غیرموثق و غیرقابل اطمینان مورد استفاده قرار می‌دهد و در مورد فوق‌الذکر تصریح دارد که «اما هیچ مأخذی را چشم‌پسته نپذیرفتم». با تکیه بر ذهن مقوم و انتقادی و مطالعه و قرائت مآخذ درجه دوم، اعم از نسخ خطی و چاپی و فارسی و غربی، هر آنچه را که با منابع دست اول و اصیل همخوانی و سازگاری داشت می‌پذیرفت در غیر این صورت آنها را نامعتبر شمرده و کنار می‌گذاشت. به عقیده وی مورخان ما اساساً با شیوه‌ها و رویکردهای جدید تاریخ‌نگاری و مفاهیم تاریخ‌نویسی جدید بیگانه‌اند و در عوض با تاریخ‌پردازی، خیالبافی و افسانه‌سازی بیشتر دمخورند، و

با امور عینی (ابژکتیو) و متحقق تاریخ کاملاً بیگانه‌اند.

۱۷. روش تاریخ‌نگاری تحلیلی - انتقادی وی از یک سو بر یافتن فاکت‌ها بیشترین تأکید را دارد و از سوی دیگر بر بیان عاری از هرگونه شبهه و خالی از تحریف و کژدیسیگی. آنچه وی در این خصوص به محققان جوان می‌آموزد این است که هنگام تحقیق و بررسی پیرامون یک موضوع باید نهایت تقید و الزام بابت بیان همه جانبه قضایای تاریخی را در حد وسع و تا جایی که مقدور باشد، در رأس کار خود قرار دهند. در این راستا نباید هیچ حقیقتی را پنهان سازند زیرا کتمان حقیقت تاریخ به نظر وی عین تحریف تاریخ است. «مورخ در صورت وقوف و آگاهی به یک حقیقت، موظف به بیان آن است، و اگر نگوید یا ناقص و ناتمام بگوید راست گفتار نیست، بلکه دروغ گفتن را پیشه کرده است» (همان، ص ۶). علاوه بر این شیوه مذکور همچنین ضمن رعایت اصول واقع‌گرایی و واقع‌نگاری، بر استقلال رأی و قضاوت مورخ تأکید دارد. او برخلاف مورخان علم‌گرای پوزیتیویست، مورخ را عنصر بلااراده و فاقد جهتگیری‌های ارزشی و هنجاری (یا non-biased) نمی‌داند و برخلاف پوزیتیویست‌ها به مواضع عاری از قضاوت ارزشی یا قضاوت‌ها و داوری‌های فاقد جهتگیری‌های ارزشی و هنجاری (value-free judgements) اعتقادی ندارد و آن را سترون‌سازی کار مورخ می‌داند. البته او در عین حال صراحتاً تأکید می‌ورزد که مورخ حق ندارد باورها و اعتقادات حزبی و مسلکی یا عقیدتی خود را در نتیجه‌گیری‌ها و استنباط‌ها و استنتاج‌های نهایی خود دخیل سازد و در نهایت به صدور احکام قالبی و کلیشه‌ای بپردازد؛ مورخ در تحلیل وقایع، فاکت‌ها، امور، پدیده‌ها و شخصیت‌های تاریخی باید آزاد و از استقلال رأی برخوردار باشد. به زعم وی معیار داوری‌های تاریخی ارزش‌هایی است که مورخ به آنها اعتقاد دارد و با آنها خو گرفته است، ولی ارزش‌هایی که مبنای عقلی دارند نه عاطفی. اما در هر صورت مورخ حق ندارد معیارهای خود را به اصرار به دیگران بقبولاند و آنها را به منزله معیارهای ارزشی عام و مورد پذیرش همگان معرفی کند و انتظار داشته باشد که دیگران آنها را بپذیرند و عمل کنند (همان، ص ۶).

۱۸. فریدون آدمیت و فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران: از جمله مطالعات عمده دکتر آدمیت در خصوص تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در تاریخ معاصر، بررسی تاریخ اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی جدید ایران از سده سیزدهم هجری تا نهضت مشروطیت است، که در دو کتاب اساسی وی یعنی فکر دموکراسی اجتماعی (۱۳۶۳) و ایدئولوژی نهضت ملی مشروطیت ایران، این مهم برآورده شده.

است. به زعم آدمیت مشروطیت از جمله نهضت‌های ملی و جنبش‌های آزادی‌خواهی است که رسالت‌ها و کارویژه‌های اصلی آن بر دوش طبقه متوسط شهرنشین بود. مهم‌ترین عناصر ایدئولوژی نهضت مشروطیت و عقلانیت اجتماعی آن را در دموکراسی سیاسی یا به عبارت بهتر در لیبرالیسم پارلمانتاریستی متجلی می‌دید که گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی مختلف با آرا و دیدگاه‌های مختلف و خواست‌ها و مطالبات متفاوت در آن مشارکت داشتند. از آن میان به سه جریان عمده که نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای داشتند اشاره می‌کند: نخست روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی که تحصیل‌کرده‌های نظام جدید و نماینده عقلانیت سیاسی غربی بشمار می‌رفتند و خواهان تغییر اصول سیاست و ترویج و گسترش نظام پارلمانتاریستی بودند و عمدتاً ملهم از تحولات و برنامه‌های انقلاب فرانسه بودند. اینان از طبقات اجتماعی متوسط و مرفه بودند که عموماً پایشان به کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای همسایه و مسلمان از جمله عثمانی، مصر، هند و نیز روسیه و کشورهای غربی به ویژه فرانسه و انگلیس کشیده شده بود و در آن کشورها با اصحاب فکر و اندیشه و ارباب قلم و دفتر مراوده و محاوره داشتند. به طریق اولی حاصل این تماس‌ها آشنایی با تحولات سیاسی و اجتماعی و آشنایی با اندیشه‌ها و بسترهای فکری و فلسفی‌ای بود که تحولات مزبور بر آنها استوار بودند.

۱۹. گروه دوم تجار و بازرگانان ترقیخواه که با انگیزه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی جدید خواهان کسب پایگاه اجتماعی تازه‌ای برای خود بودند. طبقه اخیر با توجه به آگاهی اجتماعی فزاینده‌ای که حاصل تماس و مراوده بخش‌هایی از آنان با غربیان بود، سودای مشارکت در عرصه سیاست را در سر می‌پروراندند و با سایر اقشار همراه شدند. گروه سوم جماعت روحانیان بودند که «تحت تأثیر و تلقین نفوذ اجتماعی عقاید روشنفکران آزادی‌خواه قرار گرفتند» و به هواداری مشروطیت برخاستند و «به تأویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروعیت برآمدند» (آدمیت ۱۳۶۳، ص ۴). به عقیده وی بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را می‌توان در رساله تنبیه‌الامه و تزیه‌الملة اثر آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی و رساله اصول عمده مشروطیت اثر ملا عبدالرسول کاشانی یافت. در هر دو رساله تأثیر «عقلانیت سیاسی جدید» کاملاً هویدا است. وی ضمن نقل سخن سید محمد طباطبایی مجتهد در مجلس شورای ملی، در تأیید نتیجه‌گیری تاریخی خود، که گفته بود «ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم. ولی آنچه شنیده بودیم، و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این

مملکت برقرار نمودیم»، این اظهارات را صحیح می‌داند، «جز اینکه "ترتیب مشروطیت" را جماعت روحانیان برقرار نکردند بلکه در قیام عمومی سهم مهمی داشتند و در تأسیس مشروطیت مؤثر بودند. اما نه به حدی که خودشان پنداشته‌اند یا تاریخ‌نویسان مشروطیت تصور نموده‌اند. در واقع، ملایان به پیروی آزادیخواهان در حرکت مشروطه‌خواهی مشارکت جستند، و در درجه اول در پی ریاست فائز روحانیت بودند، نه معتقد به نظام پارلمانی ملی و سیاست عقلانی» (همان، ص ۶).

۲۰. به هر حال در شروع کار و مراحل مقدماتی نهضت مشروطیت بنا به دلایل عدیده ساختاری و تاریخی و بسترهای ستی دیرین، ایده دموکراسی اجتماعی چندان زمینه بروز و امکان رشد و نفوذ در میان اقشار و لایه‌های مختلف اجتماعی ایران پیدا نکرده بود و نقش و تأثیر چندان در نهضت مشروطیت نداشت. لیکن با بسط و گسترش حرکت‌های آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی و توسعه و پیشرفت جنبش ملی و اصلاح مشروطیت و تأسیس مجلس، زمینه‌های تحولات فکری و سیاسی جدیدی ایجاد شد. نیروی تازه‌ای در کالبد جنبش مشروطه‌خواهی دمیده شد؛ بسط آزادی‌های فردی و اجتماعی زمینه‌های تازه‌ای برای ظهور فعالیت‌های اجتماعی افراد، گروهها و طبقات مختلف اجتماعی فراهم آورد؛ دامنه تحرک اجتماعی از شهرها به روستاها کشیده شد، حتی دهقانان نیز از هشیاری و آگاهی تازه‌ای برخوردار شدند؛ مافوق همه اینها پای عنصر مجاهدین و اجتماعيون با تفکر سوسیال دموکراسی به پهنه سیاست مشروطیت ایران کشیده شد.

۲۱. به این ترتیب اندیشه دموکراسی اجتماعی (سوسیال دموکراسی) در ایدئولوژی مشروطیت پدیدار گشت. با تمام این توصیف، آدمیت تأکید دارد که به لحاظ ارزیابی تاریخی نباید در این قبیل استنباطها و معانی غلو و مبالغه کرد. به تصریح وی مبنای فلسفی دموکراسی سیاسی، فردگرایی (اندیویدوالیسم / Individualism) است و اصول ساختاری آن نیز عبارتند از انتخابات آزاد و آزادی‌های اجتماعی و تجلی آن در نظام پارلمانی است. خاستگاه تفکر دموکراسی اجتماعی را در «اصالت جمع» یا همان «سوسیالیسم» و اصول ساختاری و کارکردهای کلی آن را نیز تأمین عدالت اجتماعی، حذف نابرابری‌های اجتماعی، تضمین برابری یا مساوات اقتصادی و در نهایت سوسیالیزه کردن قدرت اقتصادی و سیاسی یا به تعبیر صریح برقراری نظام سوسیالیستی می‌داند.

۲۲. در فلسفه سیاسی آدمیت، سوسیال دموکراسی مکمل دموکراسی سیاسی است

نه مجزا و منفک از آن. او دموکراسی را مفهوم کلی و فراگیری تلقی می‌کند که دموکراسی سیاسی و اجتماعی مشمول آنند و ذیل آن قرار می‌گیرند و اساساً از جمع آن دو به وجود می‌آید. نوآوری و ظرافت فلسفه سیاسی جدید نیز در همین جمع و تألیف دو عنصر اصلی دموکراسی است که غایت آن تأمین نیازهای مادی و تضمین حیثیت انسانی است. ۲۳. آدمیت، اندیشه ترقی، حکومت قانون و سیاست اصلاحات: آدمیت را در امر تاریخ‌نگاری با سرگذشت‌نویسی و نقل داستان و روایت و حکایت کاری نبود؛ نه در امیرکبیر و ایران و نه در اندیشه ترقی به سرگذشت روایی و نقلی صرف و غیرانتقادی مربوط به زندگی و وقایع اتفاقیه و احوالات گاهشمارانه روزگار میرزا تقی خان امیرکبیر یا میرزا حسین خان سپهسالار پرداخته است. بلکه همه این موارد را در رویکرد تحلیلی - انتقادی مورد مذاقه قرار می‌دهد. آثار وی، از این نظر، هر کدام حسب حال و مقتضای مورد «تحقیق در جریان تاریخی مهمی است» که فصلی تعیین‌کننده در فرایند تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شوند و نقش و تأثیری نافذ و انکارناپذیر در وقایع و جریان‌های بعدی به جای نهاده‌اند.

۲۴. بعد از تألیف امیرکبیر و ایران و مجلدات دوگانه ایدئولوژی نهضت مشروطیت و فکر دموکراسی اجتماعی، اثر مهم و سترگ دیگری یعنی اندیشه ترقی و حکومت قانون نیز به تحلیل و پی‌جویی علل و زمینه‌های سیاست اصلاحات و ترقی خواهی در ایران در خلال یک دوره تقریباً بیست و دو ساله پرداخته است. این اثر پژوهشی است در ادامه کار دیگر رسائل وی در کنکاش و پویش در ریشه‌ها و منابع فکری و فلسفی نهضت ملی مشروطیت. در مجموع جملگی آثار وی مؤید این نکته‌اند که وی به ضرورت تام مطالعه و استقراء عمیق تحلیلی و انتقادی در خصوص تاریخ تحولات فکری و اجتماعی ایران پی برده بود و این مهم را امری انکارناپذیر می‌شمرد و آن را تعطیل‌بردار نمی‌دانست. به زعم وی ضرورت مطالعه و کنکاش علمی و روش‌مند و متدولوژیک در این زمینه نه تنها در ایران بلکه در سراسر جوامع مشرق زمین و بررسی علل و عوامل سکون و ایستایی جوامع مذکور در خلال قرون جدید در قیاس با دگرگونی‌ها و تحولات اساسی ساختاری و زیربنایی جوامع مغرب زمین امری است انکارناپذیر. از سوی دیگر بنیادهای کهن اجتماعی جوامع مشرق زمین طی چند سده اخیر در برخورد با فرهنگ و تمدن غرب چنان دستخوش تطور گشته است که خود این مسئله نیز ضرورت پیش‌گفته را دوچندان ملموس و عینی می‌سازد. اما در این میان توجه به بنیادها و ریشه‌های این فرایند و «جستجو برای یافتن حقایق و مبانی و علل آن تحول تاریخی» تنها کار مورخ نیست بلکه

«در این عرصه مورخ و متفکر سیاسی و جامعه شناس جملگی در کاراند» (اندیشه ترقی، ص ۸).

۲۵. کار پژوهش و بررسی در «فلسفه اجتماعی جدید ایران» را در سال ۱۳۴۰ خورشیدی با انتشار کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت آغاز کرد و در همین خصوص تصریح و تأکید دارد که پیش از آن هیچ اثر ایرانی و خارجی را که در زمینه بیان این معنی کوشیده باشد سراغ ندارد و پس از آن پنج رساله دیگر نوشت که همه آنها را در راستای هدف فوق و به منظور تحقق این مهم به رشته تحریر درآورده است. ضرورت تألیف اندیشه ترقی را نه شرح سرگذشت میرزا حسین خان سپهسالار و دوره زمامداری وی، بل تحقیق در جریان تاریخی و دوره مهمی می داند که میرزا حسین خان در مقام سفیر تجددطلب و وزیر اصلاح گر نماینده شاخص آن بشمار می رود. جریان که پدیده ای دفعتی و خلق الساعه نبود بلکه از دل بستر تاریخی متحولی سر برآورد که جوهر آن تغییر در مسیر تعالی بود و حامل و بازنمای فکر و اندیشه طبقه روشنفکر و اندیشمند زمانه خود بود. طرحی که آدمیت در این اثر در انداخته است در نوع خود تازه، بدیع، بی بدیل و جسورانه بود و به درستی باید گفت که تا پیش از آن بی سابقه بوده است: «مطالعه و تحقیق در باب جریان فکری و اجتماعی مذکور با توجه به روح تاریخ معاصر غرب و شرق، از چشم اندازهای ایدئولوژی ترقی، فلسفه حکومت و قانون گذاری، تحولات اقتصادی و اجتماعی در پیوند با نظام مدنی ایران با توجه به فراز و فرود حیات سیاسی آن» (همان، ص ۷). اما در این میان، چنان که در دیگر آثار فی المثل از شیوه و اسلوب تاریخ دیپلماسی بهره گرفته است، در این اثر از سیاست بین الملل نیز غافل نمانده است و در هر مورد متدولوژی علمی خود را بر مبنای روش تحلیلی - انتقادی به کار گرفته است و جملگی را در کلیت و جامعیت تاریخ بررسی می کند.

۲۶. آدمیت «اندیشه ترقی» را مبتنی بر پیش درآمد یا بستری می داند که از آن به «تحول ذهنی» یاد می کند، تحولی که خود در گرو دگرگونی شیوه نگرش انسان به خود، به پدیده های محیط پیرامونی، به جهان و به وجود یا هستی است؛ تحولی که خاستگاه آن را می توان به «انقلاب دکارتی در روش» و بسط و توسعه آن در سطح گسترده را نیز می توان به ظهور نگرش عقلی یا مشرب عقلگرایی (راسیونالیسم) در قرائت مدرن آن، هر دو در قرن هفدهم، بازگرداند: این عقیده که پارادایم شناخت و معرفت همانا درک و دریافت های عقلانی و استدلال های فکری و شهودات غیرحسی است که انسان از طریق آشنایی با ریاضیات به آن دست می یابد. برجسته ترین نمایندگان این جنبش عظیم فکری

فلسفی در میان فلاسفه عقل‌گرای قاره‌ای عبارتند از رنه دکارت، لایب‌نیتس و اسپینوزا، که معمولاً در تقابل با فلاسفه تجربه‌گرای انگلیسی چون لاک، بارکلی و هیوم قرار می‌گیرند. گو اینکه این تقابل چندان هم شمولیت و عمومیت ندارد، زیرا فی‌المثل دکارت در پاره‌ای موارد صراحتاً به تأیید و تصدیق شیوه تحقیق و کنکاش تجربی می‌پردازد؛ و یا لاک که نگرش عقل‌گرایانه از شناخت واقعی را به منزله نوعی شهود فکری می‌داند و آن را قبول دارد (Blackburn, 1996, 318).

۲۷. آدمیت این «تحول ذهنی» یعنی «نگرش عقلی» به پدیده‌ها را لازمه «اندیشه ترقی» می‌داند و آن را از منظر تحلیل تاریخی و در پیوند تنگاتنگ با فلسفه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و بر آن است که ایران در فرایند تحولات فکری و اجتماعی خود از آغاز حاکمیت قاجار تا ظهور نهضت مشروطیت چند جهش تاریخی را پشت سر گذاشت (از جمله: الف) آغاز اصلاحات یا دوره عباس میرزا، ب) اصلاحات مضبوط همه جانبه یا عصر میرزا تقی‌خان، ج) در تلاش ترقی یا برزخ تاریخی، د) تحرک تجدد و ترقی یا عصر سپهسالار، ه) و بالاخره تکرین ایدئولوژی جنبش ملی مشروطیت.

هر یک از جهش‌های پنج‌گانه فوق، خود واجد چند مرحله است؛ در پی هر خیز تاریخی مرحله سکون و عقب‌گردی وجود دارد که حاکی از پیکار دو نیروی اصلاح‌طلبی و سنت‌گرایی است. مع‌ذلک همانند همیشه تأکید دارد که این تبویب تاریخی مثل هر دوره‌بندی تاریخی دیگر، قراردادی و اعتباری است و طبعاً نسبی و نامطلق.

۲۸. تاریخ دوران معاصر در مشرق زمین، تاریخ سیطره تمدن مدرن غرب است بر فرهنگ کهن شرق. بر ما لازم و ضروری است که این فرایند تحول و رویکرد مغرب به عصر جدید را که با تحول ذهنی آن شروع شده بود، دقیق بشناسیم. مسیر اصلی و مشخصی که غرب طی کرد بر بستر دانش علمی اثباتی و تجربی و عقل‌گرایی استوار بود. هدف آن، پوش و جست‌وجو در طبیعت به منظور کشف قوانین عام و خاص حاکم بر آن و جاری و ساری در آن، و تلاش همه‌جانبه انسان برای تسخیر طبیعت و در نهایت غایت آن نیل به زندگی خوب و سعادت‌مند. در این میان فلسفه عملی و پراگماتیک معیار تعیین جهت ذهن آدمی قرار گرفت: اموری که نزد عقل ناشناختنی می‌نمود بیهوده تلقی می‌شد؛ افق فکری کل جامعه دگرگون شد، فلسفه زندگی عوض شد، دید و نگرش انسان به جهان و طبیعت عوض شد؛ استفاده از دانش علمی در زندگی روزمره در دستور کار قرار گرفت، و به تبع آنها ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جدید سر برآوردند و رفتارهای اجتماعی افراد نیز در سطحی گسترده تغییر یافت و در بستر تازه‌ای جریان

۲۹. اما در ایران، مانند همه جوامع مشرق، آشنایی اندک با پاره‌ای مظاهر تمدن غرب بدون هرگونه تحول ذهنی کلی پیش‌گفته صورت گرفت و علت آن نیز جز ضرورت تاریخی نبود؛ اما کمترین تردید و تغییری در نگرش کهن و سنتی به مجموعه معارف بشری و تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه ارسطویی آن (به حکمت نظری، حکمت عملی و حکمت خلاق یا بوطیقا) به عمل نیامد؛ و تصور عام آن بود که تحول و پیشرفت غرب تنها به واسطه تغییر در نگرش به علوم طبیعی و تجربی و صنعت بود و لاغیر. اما در پی آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ جدید غرب، و گسترش نفوذ تمدن غرب و الزام آور یا اجتناب‌ناپذیر شدن قبول تمدن غرب، به تدریج مقدمات تحول ذهنی تازه‌ای فراهم شد که آدمیت شروع آن را تدریجاً از عصر اصلاحات میرزا تقی‌خان تا «عصر سبک جدید» سه‌سالار می‌داند و جلوه‌ها یا نمودهای عینی چندی برای آن برمی‌شمارد: درهم شکستن اعتقاد به علوم قدیمه؛ بی‌پایه بودن بسیاری از اصول معارف پیشینیان؛ آشنایی با مفاهیم جدید غربی در قلمرو فلسفه، علم و سیاست؛ بطلان آراء اسکولاستیسم و اهل مدرسه و نفی سنت حکومت.

۳۰. در کنار نمودهای مزبور، شیوه نگرش عقلی و اثباتی در حوزه‌های مختلف تحقیق و تفحص نیز رواج یافت: به ویژه تأثیر عقاید و آراء فلسفی دکارت، قوانین فیزیکی نیوتن، آراء سیاسی عصر روشنگری، روش‌های اثباتی و شیوه‌های تحقیق (متدولوژی) علمی و پوزیتیویستی اگوست کنت و اصول تکامل طبیعی داروین، در سطحی گسترده به چشم می‌خورد. دکتر آدمیت در بحث‌های مختلف ضمن توجه به بسترها و زمینه‌های تحول در تفکر علمی و فلسفی، پیوند آن را با عقلانیت اجتماعی نیز مورد بررسی قرار می‌دهد و در تمام موارد «جریان تاریخ متحول» را مد نظر داشته و همواره به عوامل بازدارنده و پیش‌برنده توجه وافی مبذول می‌دارد. نکته درخور توجه در تحلیل‌های آدمیت رویکرد دیالکتیکی وی به پدیده‌هاست، برای نمونه در برخورد با مقوله «اندیشه» از جهتی آن را پدیده‌ای پرورده و محصول تاریخ می‌داند و از سوی دیگر آن را عامل سازنده تاریخ.

۳۱. فریدون آدمیت و ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران با عنوان فرعی مجلس اول و بحران آزادی را بی‌شک باید هم به لحاظ روش تحقیق و ساختار تدوین و هم به لحاظ شیوه تحلیل موضوع‌ها و مضامین سرآمد و حاصل جمع همه دیگر آثار پیشین آدمیت دانست. در این کتاب برای نخستین

بار به گونه‌ای رسمی و ممتاز از سایر آثار، و به شیوه‌ای نظام‌مند و دقیق گفتاری علمی تحت عنوان «در تفکر تاریخی و روش تحقیق» تمهید و تدبیر شده است که همچون گذشته حکایت از دغدغه‌های فکری - فلسفی و ملاحظات روش‌شناسیک آدمیت در رویکرد به تاریخ‌نگاری دارد. برای نخستین بار به شیوه‌ای بدیع به بحث در باب چگونگی «توزیع قدرت سیاسی» در مهم‌ترین رکن مشروطیت یعنی مجلس ملی پرداخته و تحلیل‌هایی درخور از دوره‌های مختلف حیات مجلس، اعتلای مجلس ملی، و تزلزل و تنزل آن به عمل آورده است.

۳۲. این کتاب آخرین اثر آدمیت در بررسی روند تاریخی ظهور، تکوین و تحول اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی در ایران است. به این ترتیب نوعاً کتاب حاضر و مجلد پیشین آن را می‌توان فتح بابی اساسی و درخور تأمل و در عین حال مناقشه‌برانگیز در «اندیشه سیاسی در تاریخ معاصر» دانست که می‌تواند مورد توجه و اقبال اصحاب نظر و اندیشه در دو حوزه اساسی دانشگاهی یعنی علوم سیاسی و تاریخ قرار بگیرد. در مجلد نخست از سرشت و ماهیت جنبش مشروطه، عقاید و آراء و مسایل فلسفه سیاسی مشروطه‌طلبی صحبت شده است؛ در مجلد اخیر نیز به تاریخ سیاسی عصر حکومت ملی مشروطه تا پایان کار مجلس مؤسسان پرداخته شده است.

۳۴۷

۳۳. آدمیت برخلاف رویکردهای کلاسیک و سنتی قائل به جدایی تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی نیست بلکه این دو حوزه را با توجه به جوهره موضوع‌های مطالعه آنها، در پیوند با یکدیگر دانسته و طبعاً به همین خاطر قائل به آن است که این دو حوزه را نه مجزا از هم بلکه باید وابسته به هم مطالعه کرد. زیرا جوهر فلسفه سیاسی مسأله ماهیت و سرشت قدرت و تنظیم و توزیع آن و جوهر تاریخ سیاسی نیز اعمال قدرت است. به این ترتیب این رویکرد در برخورد به مطالعه تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی با ابتناء به وجود پیوند جوهری میان آنها رویکردی است که در عرصه مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری ایران بی‌سابقه بوده و ابتناء و ابتداء آن به آدمیت برمی‌گردد. گرچه در غرب نیز این رویکرد چندان قدیمی نیست و به آثار نویسندگان و پژوهشگران نیمه دوم قرن بیستم به بعد باز می‌گردد، از جمله چهره‌های برجسته‌ای چون لئو استروس با کتاب تاریخ فلسفه سیاسی (۱۹۸۷ / ۱۹۶۳)، میشل فوکو و طرح‌های نظری وی در خصوص تاریخ اندیشه‌ها و افکار، جی. اس. مک کلینند در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی غرب (۱۹۹۶) و بیشتر از وی جیمز هندرسن برنز در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی کیمبریج ۱۷۰۰ - ۱۴۵۰ (۱۹۹۱)؛ و یا در کتابهایی چون آزادی و سازمان: پژوهشی در بنیاد

سوسیالیسم و لیبرالیسم اثر درخور تأمل برتراند راسل (ترجمه دکتر علی رامین) و یا سه گانه‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده هنری استوارت هیوز یعنی آگاهی و جامعه (۱۳۶۹)، راه فروبسته (۱۳۷۳) و هجرت اندیشه اجتماعی (۱۳۷۶) هر سه با ترجمه دکتر عزت‌الله فولادوند، نیز همین رویه را اتخاذ کرده بودند.

۳۴. به اعتقاد آدمیت تاریخ از منظر عقلانی جریانی است مستمر و پیوسته از حوادث و وقایعی که نه در خلاء رخ می‌دهند و نه وجهی معماگونه و اسرارآمیز دارند، بلکه تابع نظم و قانونمندی منطقی و روال علت و معلولی هستند. او بطور اکید بر نقش و جایگاه زنجیره علت و معلولی توجه دارد و هر حادثه را موجد حادثه دیگر می‌داند؛ ضمن آنکه نقش ثابت و لایتغیری برای علت‌ها قائل نیست، بلکه تصریح دارد که «بسا ممکن است معلول خود علت شود و به صورت علت فاعلی وقایع درآید» (مجلس اول و... ص ۱۳). به عقیده وی در جریان مطالعه روند تحولات تاریخ سیاسی مورخ نباید حوادث ناشی از علل ساده و پیش پا افتاده را نادیده بگیرد، بلکه باید به نتایج و تبعات آنها توجه نماید؛ چه بسا که آثار و پیامدهایی مهم به بار آورند. صرف جست و جو در یافتن علت‌های ساده برای معلول‌های تاریخی گرچه تسهیل کارهاست، مورخ را به ورطه ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری سوق می‌دهد.

۳۴۸

۳۵. در حالیکه عنصر اصلی تاریخ‌نگاری جدید، اندیشه تاریخی است، اما این اندیشه تاریخی باید با شواهد، فاکت‌ها، مستندات، مدارک و ابژه‌های انکارناپذیر و مسلم همراه شود و به اثبات و تأیید یا ابطال و تکذیب آنها بپردازد. بنابراین مورخ گردآورنده وقایع و تاریخ انبان کهنه و پوسیده وقایع و حوادث یا پشته‌ای از فاکتها و واقعیات صرف تلمبار شده بر روی هم نیست. کار مورخ تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و وقایع، ارزیابی صحت و سقم نشانه‌ها و شواهد، و تلاش برای کشف علت‌ها و نتایج مترتب بر آنهاست. سکه تاریخ‌نویسی به منزله گردآوری و انباشت اطلاعات بدون تجزیه و تحلیل و ارزیابی آنها و بدون کشف علل اینک از رواج و رونق بازار افتاده است. روح و معنای تاریخ را باید از طریق تلاش برای دست یافتن به گذشته زنده و شناخت کل جریان تاریخ درک و فهم کرد.

۳۶. صرف وجود بی‌شمار وقایع یا انبوه‌های از اطلاعات نباید مورخ را فریفته یا آشفته سازد؛ مورخ باید هوشمندانه و بر مبنای الگوپردازی‌های دقیق علمی برای پرسش‌هایی که درباره موضوع تحقیق خود در ذهن پرورانده است، پاسخ‌هایی ضابطه‌مند و هوشمند در شکل «فرضیه‌های علمی» تدوین و اقامه کند. و از میان انبوه

وقایع و فاکت‌های متعدد، مهم‌ترین و معنی‌دارترین آنها را برگزینند و علت هر واقعه و نحوه وقوع آنها را بطور دقیق روشن سازد و توالی و ترتب منطقی میان آنها برقرار کند؛ و در نهایت به تحلیل، تبیین و تفسیر آنها بپردازد.

۳۷. آدمیت نگرش انتقادی به آثار پیشینیان را از جمله ارکان مهم تاریخ‌نویسی مدرن می‌داند و معتقد است از آنجا که «تاریخ همواره آغشته به افسانه و مغالطه بوده، و این اختصاص به تاریخ قدیم و جدید ندارد»... لذا «تاریخ‌نویسی جدید با ممیزی و انتقاد آثار پیشینیان آغاز گردید، امتداد و گسترش یافت» (همان، ص ۱۴). حاصل این رویکرد آن است که بسیاری از روایات تاریخی قدیم و جدید باطل یا مخدوش شناخته خواهند شد و تفسیرهای واقعی جای مآنوسات ذهنی را می‌گیرند و نگرش تاریخی و سبک تاریخ‌نویسی از پایه دگرگون خواهد شد.

۳۸. البته دست‌یابی به اسناد و مدارک تازه نیز در جای خود به پویایی و بالندگی تحقیقات تاریخی کمک کرده و آن را از رکود و جمود سنتی و دیرپای خارج می‌سازد. محقق با کنکاش در لابه‌لای متون و آرشیوها و در حوزه‌های مختلف و با سرک کشیدن و بوئیدن هر جایی نشانی از واقعه‌های انسانی و رد پای حادثه‌ای تاریخی باشد، همچون غول افسانه‌ها که در پی یافتن وجود آدمی زاد است به آثار و نشانه‌های حضور و فعالیت انسان‌ها می‌رسد. به تعبیر مارک بلوخ مورخ و اندیشمند بزرگ فرانسوی، در کتاب پیشه مورخ، مورخان باید به تمامی جنبه‌ها و ابعاد مسائل انسانی و محیطی که این مسائل در آنها صورت وقوع می‌یابند بپردازند: «مورخ خوب مانند غول داستان پریان است. وی به خوبی می‌داند هر جا که بوی گوشت انسان به مشامش بخورد لاشه‌اش هم در همان حوالی افتاده است» (لوئیس گدیس، ۱۳۷۹، ص ۵۲۹).

۳۹. در خصوص اصالت و اعتبار قطعیت و حتمیت اسناد، مدارک و منابع تاریخی نیز دکتر آدمیت تابع جزم و دگماها نیست؛ حتی با وجود اصرار و تأکید بر استفاده از منابع اصیل تاریخی و اسناد و مدارک معتبر، بر این نکته تأکید و تصریح دارد که «یک مدرک تاریخی می‌تواند برای بررسی قضیه یا مطلبی معتبر باشد ولی همان نوشته در مقوله دیگر به کلی نامعتبر» (مجلس اول و...، ص ۱۵). حضور و سیطره ژورنالسم تبلیغاتی و مبتذل و سطحی را نیز به هیچ وجه در عرصه تحلیل مسایل سیاست خارجی بر نمی‌تابد؛ امری که طی سه دهه اخیر در عرصه تحلیل تاریخ سیاسی ایران و در پروژه‌های دانشگاهی در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی به صورت امری رایج و همه‌پسند درآمده و به خاطر همین همه‌گیر شدن آن، قبح خود را از دست داده است. وی

همچنین این حرف را پاک یاوه و تخته‌بند سینه دیوار می‌داند که منابع و مآخذ ما برای مطالعه تاریخ نهضت مشروطیت چندان زیاد نیستند. بلکه معتقد است «درباره همه مباحث اصلی تاریخ مشروطگی و مهم‌ترین حوادث به معتبرترین مواد و مدارک تاریخی دسترسی داریم» (همان، ص ۱۵). ولی نه به این معنا که از جزئیات و تک تک حوادث بطور دقیق و مشروح اطلاع داشته باشیم و نیازی هم به این کار نیست، زیرا تاریخ‌نویسی نقالی نیست. وقایع کوچک و کم‌اهمیت در درون حوادث کلی و عمده جای می‌گیرند.

۴۰. تاریخ‌نگاری خوب و صحیح با اطاله کلام «و تلمبار کردن وقایع از هر قبیل به صورت خشکه استخوان در موزه آثار باستانی» کاملاً تفاوت دارد؛ بلکه مبتنی است بر «خبرگی در شناخت منابع تاریخ، سلسله مراتب آنها، و آشنایی با روش تحقیق رشته‌های مختلف تاریخ تا بتوان بر مبنای آنها اسناد و مدارک را در هر مقوله‌ای درست به کار بگیریم» (همان، ۱۵-۱۶).

۴۱. در شناخت منابع ریشه‌های فکری حرکت مشروطه‌خواهی و تحلیل منابع مذکور آدمیت بر آن است که آثار مدون ما در این زمینه فراوان و متنوع است: «درباره آثار نوآوران دانش و فکر، رسالات و مقالات اجتماعی و سیاسی، اسناد و مدارک رسمی و دیگر نوشته‌هایی که پایه ایدئولوژی نهضت مشروطیت را می‌سازند، آگاهی بسیط و وسیع داریم». در مقدمه کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی نیز به روش علمی تحقیق در تاریخ افکار و تحلیل مسائل آن اشاره کرده است؛ و بر نقش وقایع‌نامه‌ها و وجود چند اثر خوب در این خصوص تأکید دارد. در مورد روزنامه‌ها و نشریات به عنوان منبع اخبار خارجی و وقایع معتقد است این موارد تنها در صورت تطبیق با سایر منابع و مآخذ می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند. ولی در کل روزنامه‌های اندکی به صحت اخبار مقید بودند و اکثراً از نظر دانش و تفکر اجتماعی و سیاسی تهی مایه، بی‌ارزش و هرزه‌گویند. شبنامه‌های این دوران را نیز غالباً آلوده به مضامین جلف و سخیف، بهتان و افترا می‌داند که تنها به کار انجمن‌های سیاسی و روحیات لمپنیسم می‌خورد. بر این اساس، آدمیت منابع تحقیق تاریخ نهضت مشروطیت و سلسله مراتب آنها را از نظر سنجش تاریخی به دست می‌دهد.

۴۲. گزاره پایانی گفتار خود را به سخن دکتر فریدون آدمیت درباره اظهارات اقامه شده در خصوص مشروطیت اختصاص می‌دهیم. وی ضمن اشاره به مقاله انتقادی خود درباره «سیر تاریخ نویسی جدید» که در آن به کاستی‌های تاریخ‌نویسی در ایران پرداخته و مقاله دیگر با عنوان «آشفستگی در فکر تاریخی» که در آن از کژفهمی‌های تاریخی و

سپری شدن عصر «علامگی» صحبت می‌کند، با تعریض و حمله‌ای تند علیه حرف‌هایی که در خصوص مشروطیت در قالب گزاره‌گویی، درآمیختن حقیقت و افسانه یا در تخطئه آن بیان شده است می‌گوید:

حتی گفته‌اند که مشروطگی «دفع فاسد به افسد» بود. این از افاضات معلم کورذهن فلسفه است که خود را متخصص فلسفه آلمانی می‌دانست. و بدان معنی است که مشروطگی و دولت انتخابی حتی پلیدتر از طاعون استبداد مشرق زمینی بود (همان، ص ۲۴).

کتابشناسی منابع مقاله

— آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی، (چاپ اول ۴ - ۱۳۲۳)، چاپ نهم ۱۳۸۵ (الف).

— _____، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: انتشارات خوارزمی، (چاپ اول ۱۳۵۱)، چاپ سوم ۱۳۸۵ (ب).

— _____، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام، (چاپ اول ۱۳۵۳)، چاپ سوم ۱۳۶۳.

— _____، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم: مجلس اول و بحران آزادی، تهران: انتشارات روشنگران، بی تا.

— گدیس، جان لوئیس، «تأملی در تاریخ معاصر»، در فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین: حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.

- Blackburn, Simon (1996), *Oxford Dic. of Philosophy* (Oxford: Oxford up).

- Cannon, John (ed) (1988), *The Blackwell Dic. of Historians* (New York: Basil Blackwell).

- Marwick, Arthur (1989), *The Nature of History* (London : Macmillan).

۱. برای آشنایی بیشتر با این معنا طالبان می‌توانند به مقاله نگارنده با مشخصات کتابشناسی زیر رجوع کنند: - حسینعلی نوذری، «ماهیت بین رشته‌ای علوم: در ضرورت همکاری و تعامل تاریخ و علوم اجتماعی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۷۱ - ۲۳۰.